



طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی ایرانی^۱

(ضرورت شناسایی الزامات و مختصات پارادایم^۲ جدید)

غلامرضا جلالی^۳

چکیده

طبقه‌بندی علوم در منابع کهن ریشه در دو منبع وحی و عقل دارد و مبتنی بر تجربه ذهنی و عینی اندیشمندان اسلامی و منبعث از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی برگرفته از نگاه توحیدی استوار است؛ در نتیجه رابطه‌ای پویا میان اسلام و گونه‌های مختلف دانش به‌ویژه علوم طبیعی،

۱. تولید علوم انسانی اسلامی، رویکردی برخاسته از رهنمودهای مقام معظم رهبری - مدظله العالی - است. مراکزی چند پا به این عرصه خطیر گذاشته، در نخستین گام‌ها، نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلام را، در اردیبهشت ماه سال جاری برگزار نمودند. بنیاد پژوهش‌های اسلامی به عنوان عهده‌دار بخشی از کار در طبقه‌بندی علوم، مشارکتی جدی در برگزاری این کنگره داشت و این مقاله، نخستین اثری بود که در کمیسیون تخصصی طبقه‌بندی علوم از کمیسیون‌های ششگانه کنگره ارائه شد.
۲. در این نوشتار نظریه یا دیدگاه به عنوان برابر نهاده پارادایم استفاده شده است. هرچند ابعاد موسع و مفهوم چندوجهی پارادایم را بیانگر نیست.
۳. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - مدیر گروه تراجم و انساب.

ریاضی و انسانی در تمدن اسلامی شکل گرفته است. در شرایط کنونی هر چند ما موضع روشنی در موضوع طبقه‌بندی دانش‌ها نداریم، ولی نقد تاریخی می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری تقسیم علوم شود. ما می‌دانیم اگر یک نظریه (پارادایم) نوین نداشته باشیم، نخواهیم توانست به پرسش‌های جدید پاسخ دهیم؛ در نتیجه ابتدا آسفتگی و در پی آن بحران پیش خواهد آمد و بحران به انقلاب خواهد انجامید. در ایران معاصر از یک سو هر روز رشته‌ها، منابع و آثار نوگرا ظهور پیدا می‌کند، و جامعه علمی هر روز بیشتر توانایی‌های خود را در تولید دانش نشان می‌دهد و از سوی دیگر تأمل در تقسیم علم در منابع اسلامی، این واقعیت را به ما یادآور می‌شود که ما می‌توانیم به یک نظریه نوین با توجه به مقتضیات کنونی دست یابیم. در این نظریه، ماهیت علم و داده‌های آن، اجزا، اختلاف و اشتراک دانش‌ها، ابزارهای شناخت و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن و روش‌های نیل به حقیقت و امر واقع، دست‌یافتنی است.

کلید واژه‌ها: طبقه‌بندی علوم، تقسیم علوم، نظریه‌ها، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی.

درآمد

تمدن اسلامی وقتی تولد خواهد یافت که دارای مرکزیت و قادر به زایش منظومه‌ای معنوی باشد که دین، هنر، علوم، فلسفه‌ها و شیوه‌های زندگی را یک‌سان دربر گیرد. یکی از مباحث مهم در تمدن اسلامی، طبقه‌بندی علوم است. تقسیم (طبقه‌بندی) از مفاهیم اساسی در زندگی مدنی انسان است و به تعبیر شیخ محمدرضا مظفر، اگر تقسیم نباشد، معانی و الفاظ زاده نمی‌شوند.^۱ در فلسفه صدرایی تقسیم به روشی گفته می‌شود که قیده‌های گوناگونی را بر یک شیء مبهم (مقسم) اضافه و آن شیء را در گوناگونی‌های خود توزیع و اجزای (اقسام) آن را

۱. مظفر، شیخ محمدرضا، المنطق، ص ۱۰۶.

شناسایی کنیم.^۱ این اقسام، مقسم خود را که یک واحد مبهم است، به وجود می‌آورد.

در تقسیم، عامل تقسیم‌کننده «فصل» و یا «عرض ذاتی» و مقسم «جنس» است^۲ و عنصر وحدت، شرط اساسی تقسیم است و باید بادقت رعایت شود و اگر آن را مراعات نکنیم تقسیم کامل و درست نخواهد بود. این وحدت باید از یک سو متجانس با اقسام خود باشد^۳ و از سوی دیگر وحدت مقسم به نحوه هستی اقسام بستگی دارد؛ یعنی گاهی طبیعی است، گاهی صناعی و گاهی اعتباری.^۴ پس تقسیم و طبقه‌بندی تنها براساس یک دیدگاه معین امکان‌پذیر می‌شود و این دیدگاه برآمده از موضوع (مقسم) معین است.

با استفاده از قسمت است که ما به حد و رسم دست می‌یابیم و در تقسیم علوم و هنرها و فلسفه‌ها نیز از تقسیم بهره می‌بریم، بلکه تنها از راه تقسیم بخش‌های یک علم به ابواب و مسائل و احکام است که ساختار علمی به خود می‌گیرد؛ چنان که دانش‌ها نیز از راه تقسیم تکثر پیدا می‌کنند. گفتنی است که تقسیم باید نتیجه داشته باشد، چنان که لازم است اقسام نسبت به یکدیگر تباین داشته باشند و اساس تقسم همان‌طور که اشاره شد، باید یگانه و از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد.^۵

طبقه‌بندی علوم در منابع کهن اسلامی در دو منبع وحی و عقل ریشه دارد و

۱. شیرازی، صدرالمآلهین، تصور و تصدیق، ترجمه دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. مفهوم متجانس بودن به این معنی است که اگر اقسام از اجناس باشد، وحدت مقسمی این تقسیم بندی باید «وحدت جنسی» باشد و اگر این اقسام از انواع باشد وحدت مورد نظر «وحدت نوعی» و اگر این اقسام از نوع واحدهای شخصی باشد، واحد مقسمی باید «واحد شخصی» باشد. همان، ص ۲۳-۲۴.

۴. همان، ص ۲۵.

۵. مظفر، المنطق، ص ۱۰۸-۱۱۱.

بر تجربه ذهنی و عینی اندیشمندان اسلامی و منبعث از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی برگرفته از نگاه توحیدی استوار است؛ در نتیجه رابطه‌ای پویا در طبقه‌بندی اندیشمندان مسلمان میان فلسفه اسلامی و گونه‌های مختلف دانش به‌ویژه علوم طبیعی، ریاضی و انسانی وجود دارد. اما در شرایط کنونی با توجه به گسست میان دانش و آیین و حکمت بومی، ما برای دستیابی به یک طبقه‌بندی پاسخ‌گو، نیازمند تعیین وضعیت در برابر سه مسئله اصلی هستیم:

۱- نقد تاریخی

تقسیم دانش تحت تأثیر دیدگاه‌های پیشین و منابع تاریخی است. اتفاقی که لازم است بیفند، فهم این نظریه‌ها و نقد آنها در مسیر سنت یابی است. نقد تاریخی می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری تقسیم علوم، مبانی، مبادی و مسائل دانش‌ها، خطا در تطبیق معانی و اصطلاحات و کندوکاو منابع اصلی و فرعی علوم و تبیین چگونگی تکامل این دانش‌ها باشد.

نقد تاریخی با توجه به جایگاه و نقش تأثیرگذار خود، پیامدهای ذیل را می‌تواند داشته باشد:

۱- در جهان‌شناسی اسلامی، پدیده‌های طبیعی به منزله عامل اراده الهی عمل می‌کنند و ارتباط میان خداوند و جهان، مانند ارتباط میان وحدت و کثرت است. از آنجا که یک رشته علمی چیزی جز مجموعه‌ای دارای حد و مرز از مسائل و راه‌حل‌های ارائه شده نیست و این راه‌حل‌ها سنت‌های علمی را در جامعه کهن به وجود می‌آورند، در نقد تاریخی نیز ما با سنت‌های علمی روبه‌رو خواهیم شد که در تمدن اسلامی شکل گرفته و بسیاری از آنها امروزه از میان ما رخت بر بسته‌اند و نبود این سنت‌ها، از عوامل انحطاط جوامع علمی ما است.

۲- ما در کندوکاو در آثار نوشتاری باقی مانده از قرون نخستین اسلامی، در کنار نوعی روحیه تحقیق و ابداع در میان اهل علم، با رده‌بندی علوم برحسب واقعیت و عینیت روبه‌رو هستیم. ابوالفرج عبدالله بن الطیب (م ۴۳۵ق) می‌نویسد:

حرفه‌ها و فنون مختلف از آن‌رو پدید آمدند و گسترش یافتند که مبتکر اصلی، کار خود را به جانشینش منتقل می‌کرد. این جانشین کار او را با نگرشی نقدآمیز مورد بررسی قرار می‌داد و تا آنجا که برایش مقدور بود چیزهایی بدان می‌افزود. این فرایند آنقدر ادامه می‌یافت تا آن حرفه به حد کمال می‌رسید. او یادآور می‌شود: «در مطالعات، خود ما پا در جای پای پیشینیان خویش نهادیم و رنج‌ها بردیم تا توانستیم به درک و فهم درست کارهای آنها نایل آییم، و چه بسا که در ضمن تلاش برای درک بعضی از گفته‌ها و توضیح‌های مبهم آنان به کشف مفاهیم و نکته‌هایی توفیق یافتیم که از آنچه آنان گفته بودند بسی فراتر می‌رفت»^۱. این نگاه از یک حرکت و پویایی در عصر زرین تمدن اسلامی در همه حوزه‌ها از جمله در حوزه تولید علم و رده‌بندی آن حکایت دارد.

برای درک مفهوم عینی بودن طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی لازم است بدانیم، برخی از حکمای اسلامی از جمله حکیم ملاصدرا، تقسیم علم را داخل در انقسام‌های طبیعی می‌داند نه قراردادی و اعتباری و نه تقسیم مصنوعی.^۲ این اقسام از واقعیت نفس‌الامری برخوردارند؛ یعنی نحوه حصول عینی آنها در ذهن است، مثل اراده، قدرت و لذت که حالات حقیقی نفسانی شمرده می‌شوند.^۳

۳- به‌رغم اهمیت تدوین تاریخ علم، تاریخ کلاسیک علوم در جهان اسلام و ایران تدوین نشده است و در کتاب‌ها و یادداشت‌های پراکنده نیز به دوره‌های تاریخ علم و تأثیر هر یک از آنها بر دیگری اشارتی نشده و پیوند دوره‌هایی چون رنسانس اسلامی عصر دیالمه و تحولات علمی دوره صفوی با تفکرات شیعی تفسیر نشده باقی مانده است. تدوین تاریخ علم باید به گونه‌ای باشد که از

۱. بنگرید به: حسن، احمدیوسف - لررهیل، دانا، *تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی*، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، ص ۲۰-۲۱.

۲. صدرالمآلهین شیرازی، *تصور و تصدیق*، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۹.

یک سو انسان، مستعد بازیابی و کشف دوباره چیزهایی باشد که علم امروزین آن را از نظر دور داشته است و از سوی دیگر بخشی از وظایف خود را در بازسازی هویت نوین به عهده گیرد.

۴- نهال دانش به طور کامل در جهان اسلام وقتی رشد یافت که آثار یونانی، هندی و فارسی به زبان عربی ترجمه شد. در این منابع، علم به عنوان بخشی از معرفت فلسفی معرفی شده است؛ یعنی ماهیت علم مسبوق به ماهیت معرفت فلسفی شد. به همین دلیل تقسیم علم نیز در منابع فلسفی و به تبع فلسفه انجام یافت. کندوکاو تاریخی نشان می دهد که حکمای اسلامی در طبقه بندی خود بیشتر تحت تأثیر ارسطو و حکمای یونانی بوده اند و بیشتر در حوزه الهیات به بحث پرداخته اند^۱ و در شاخه های فلسفه نظری و حکمت عملی کمتر وارد شده اند. این در حالی است که بیشتر علوم ریشه در خود زندگی دارند و به همین دلیل بر هم تأثیر می گذارند و دانش های جدیدی را به وجود می آورند، مثل تاریخ، اقتصاد، حقوق، دین، شعر، هنر و موسیقی. بایسته است بار دیگر با بهره گیری از هستی شناسی اسلامی، دانش ها از عینیت زندگی سر برآورند و در جهت نیاز عصر حاضر عمل کنند و رده بندی شوند.

۲- گزارش وضعیت کنونی علم در ایران

گام بعدی پس از نقد تاریخی، تبیین وضعیت موجود است. ما با توجه به تحولات تند و پرشتابی که تولید دانش در ایران معاصر دارد و هر روز رشته های نوین و منابع و آثار نوگرایانه ظهور و بروز پیدا می کند، و جامعه علمی هر روز بیشتر توانایی های خود را در تولید دانش نشان می دهد، به گزارشی جامع و روشن در بحث تولید دانش نیاز داریم. به بیان دیگر لازم است علوم عینیت یابند.

۱. تقسیم علوم به نظری (ریاضی، طبیعی و مابعدالطبیعه) و عملی (اخلاقی، تدبیر منزل و سیاست) به ارسطو و مکتب او برمی گردد.

عینیت علمی همان سنت انتقادی است که با وجود مقاومت‌های بسیار، اغلب این امکان را به وجود آورده است که یک جزم مسلط را بتوان مورد سؤال قرار داده، از آن انتقاد کرد. عینیت علم یک موضوع فردی مربوط به علما نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی و تابع بسیاری از روابط اجتماعی و سیاسی است که امر انتقادی را ممکن می‌سازد.

۳- نظریه جدید

گام سوم در بحث تقسیم علم و رده‌بندی دانش‌ها ارائه یک الگو و نظریه جدید است. نظریه، نظامی از باورداشت‌های بنیادی یا جهان‌بینی است که سنت پژوهشی منسجمی را معرفی می‌کند و پژوهشگر را نه تنها در انتخاب روش، بلکه به شیوه‌های بنیادی در حوزه‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی رهنمون می‌شود. نظریه الگوی پذیرفته شده در علوم و شامل رهیافت‌ها در نظریه‌های مختلفی از انتخاب عقلانی یا رفتاری است و اگر یک نظریه نتواند به پرسش‌های جدید پاسخ دهد، ابتدا آشفتگی و در پی آن بحران پیش خواهد آمد و بحران به یک انقلاب خواهد انجامید و در پی آن الزاماً یک نظریه قدیمی‌تر با یک نظریه نوین به طور کلی یا تقریبی جایگزین می‌شود. باید توجه داشت که ممکن است نظریه‌های رقیب در درون علوم نابالغ به طور هم‌زمان وجود داشته باشند. این امر به‌ویژه در علوم انسانی که در شمار علوم نابالغ شمرده می‌شوند، کم و بیش به چشم می‌خورد.^۱

ما در علوم انسانی نظریه‌های مختلفی داریم؛ مثل نظریه هنجاری (غایت‌گرا)، نظریه طبیعت‌گرا (علت‌گرا)، نظریه تفسیری یا تفهیمی، نظریه انتقادی^۲ و نظریه

۱. برای مطالعات بیشتر می‌توان از کتاب روش در روش تألیف آقای احمد محمدپور به نحو مطلوب بهره برد.

۲. دیدگاه انتقادی معتقد است واقعیت دو لایه است؛ یعنی به جز ظاهر، دارای باطنی است و واقعیت

پست مدرن که انسان واقعیتی را خارج از فرد قبول ندارد و بدین سبب به معرفت‌شناسی نیازی نیست.^۱

برای دستیابی به تقسیم علوم ابتدا لازم است نظریه‌ای را مشتمل بر عناصر سه‌گانه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بازشناسی کنیم. به این منظور ما سه حالت در پیش داریم:

الف - بهره‌گیری از نظریات موجود در یکی از نظریه‌های پنج‌گانه؛

ب - استفاده از نظریات تلفیقی و ترکیبی؛

ج - ایجاد یک نظریه جدید.

به منظور بازگشت به سنت‌های تمدن ایرانی - اسلامی و بهره‌گیری از منابع معرفتی پذیرفته شده در این حوزه و نیز برای دوری جستن از آثار و پیامدهای مخرب نظریه‌های تلفیقی و ترکیبی، لازم است حالت سوم را در پیش گیریم و داده‌های نصوص، تجربیات و ادراکات دینی و آورده‌های گسترده فلسفه ایرانی - اسلامی در خلال سده‌های گذشته را کم‌اهمیت ندانیم.

دقت در تقسیم علم در فلسفه ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا این واقعیت را برای ما روشن می‌کند که ما با یک نظریه اسلامی روبه‌رو هستیم. در این نظریه ماهیت علم و داده‌های آن، اجزای دانش‌ها،^۲ معیارهای گوناگون طبقه‌بندی؛ مثل معیارروشی، غایی و موضوعی، میزان اختلاف و اشتراک دانش‌ها،^۳ ابزارهای شناخت و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن و روش‌های نیل

عینی در پشت افسانه‌ها و فریب‌ها قرار دارد و آشکارکردن آن صرفاً از راه مشاهده ممکن نیست و سطح قابل مشاهده را باید با نظریه مناسبی کنار زد تا بحران‌ها و تضادهای عمیق را در ساختارهای پنهان مشاهده نمود. از نظر طرفداران این دیدگاه، نظریه‌ها بی‌طرف نیستند. این دیدگاه می‌گوید، در معرفت‌شناسی، روش، انتقادی است. فمینیسم و مارکسیسم پیرو دیدگاه انتقادی و به دنبال تغییر جهان هستند.

۱. با بهره‌گیری از کارگاه تئوری‌پردازی، پژوهشگاه فرهنگ اسلامی، تهران، فروردین ۱۳۹۱ ش.

۲. بهمنیار بن مرزبان، *التحصیل، تصحیح استاد شهید مرتضی مطهری*، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۲۳۳.

به حقیقت و امر واقع، توضیح داده شده است و ما می‌توانیم حضور هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ویژه‌ای را دریابیم؛ مباحثی که در تقسیم علوم در فلسفه اسلامی معاصر مورد غفلت جدی قرار گرفته است.

۱- هستی‌شناسی (نظام موضوعات)

هستی‌شناسی یا نظام حاکم بر موضوعات، بخش اصلی یک نظریه است که با حقیقت وجود اعم از ذهنی یا خارجی یا نفس‌الامری، مرتبط است. دلیل توجه حکمای اسلامی، در رده‌بندی علوم به بحث وجود (نظام موضوعات) را از بیان خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) در *اخلاق ناصری* می‌توان به دست آورد. ایشان به‌طور کلی حکمت را «دانستن همه چیزها چنان که هستند»^۱ تعریف می‌کند؛ یعنی نوعی وحدت میان هستی و دانش را اذعان دارد و غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۶۶ - پیش از ۹۵۰) از پایه‌گذاران مکتب شیراز، براین باور است که جست‌وجوی هرچیزی - از جمله علوم - پس از علم به وجود آن امکان‌پذیر است.^۲ ایشان ضمن اینکه بازگشت همه دانش‌ها را به علم الهی (فلسفه اولی) می‌داند، روشن می‌کند که تمایز دانش‌ها ریشه در تمایز موضوع آنها دارد و موضوع دانش‌ها یک امر وجودی و عینی است.

غیاث‌الدین منصور دشتکی به روشنی توضیح می‌دهد که هرگاه تقسیم علوم در موضوعات آنها یعنی امور واقع ریشه داشته باشد، نمی‌تواند امری وضعی و جعلی (قراردادی) باشد.^۳ دشتکی غایات علوم را موجب تمایز آنها نمی‌داند؛ چون از نظر وی غایات همه دانش‌ها بجز دانش الهی، در حصول خود این

۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، ص ۳۸.

۲. دشتکی، غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین محمد، *شفاء القلوب وتجوهر الاجسام*، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، ص ۶.

۳. همان.

دانش‌ها نهفته است.^۱

در فلسفه صدرایی نیز وجود و علم مساوق هم و یکی هستند^۲ و به این دلیل وجود در همه موجودات حتی جمادات سریان دارد.^۳ ایشان در جای دیگر می‌گوید: «صورت علمی بدون تردید صورت و وجود ذهنی همان شیئی است که هستی عینی دارد»^۴.

در نظریه اسلامی، هستی‌شناسی واقع‌گراست (هر چند یک نظریه می‌تواند ترکیبی از واقع‌گرایی و ایدئالیسم باشد) و براین فرض استوار است که پدیده‌ها از فعالیت‌های انسان‌ها به طور عام مستقل هستند. هستی‌شناسی اسلامی و نیز معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متناسب آن، پیش از انقلاب اسلامی، به اهتمام علامه طباطبایی و همکاری شهید مرتضی مطهری در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* شناسانده شده است.^۵

در هستی‌شناسی اسلامی میان امر واقع و نفس الامر تمایز وجود دارد. واقع چیزی است که با حواس انسانی ادراک می‌شود، ولی ادراکات حسی مبتکر دستاوردهای ادراکات نفس‌الامری نیستند و منظور از امور نفس‌الامری اموری است که فراسوی دریافت‌های حس باشد. امر واقع مثل شناخت اولیه‌ای است که ما از راه حس نسبت به جهان خارج و موجودات پیدا می‌کنیم، اما با بهره‌گیری ابزارهایی چون میکروسکوپ یا تلسکوپ دریافت‌های حسی ما پیوسته دگرگون می‌شود. این دریافت متغیر در فلسفه اسلامی امور نفس‌الامری خوانده می‌شود. انسان از حقیقتی که وجود آن نزد خداست حسب مراتب دانش خود در

۱. همان، ص ۱۰.

۲. صدرالمتألهین شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۶، ص ۱۵، ۱۶۳، ۲۳۵ و ۲۳۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۲ و ج ۶، ص ۱۳۹ و ۳۳۵.

۴. صدرالمتألهین شیرازی، *تصور و تصدیق*، ص ۱۴.

۵. بنگرید به: طباطبایی، محمدحسین - مطهری، مرتضی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد‌های اول تا سوم.

هربرهه، اندکی را دریافت می‌کند.

پس ما می‌توانیم بگوییم که نفس الامر چیزی است که در علم الهی وجود دارد و آنچه ما از راه حس از عالم واقع ادراک می‌کنیم، هر روز در یکی از مراحل استکمالی خود قرار دارد. بر این اساس ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ضرورت دارد که به واقعیت معاش نزدیک باشد؛ واقعیتی که انسان با آن سروکار دارد نه با آنچه او از نفس الامر ادراک می‌کند. با در نظر گرفتن این نکات هستی‌شناختی، معرفت ما از واقع و از نفس الامر متغیر خواهد بود.

تأمل در قضایای نفس‌الامری به خوبی نقش نامحسوس این قضایا را در تبیین ماهیت علم و رده‌بندی آن نشان می‌دهد و ضرورت دارد این نقش‌های اساسی خود به صورت مستقل مورد کندوکاو دانشوران قرار گیرد.

با توجه به نکات توضیحی که یاد گردید، جای آن است که با بهره‌گیری از تاریخ فلسفه اسلامی جایگاه هستی‌شناسی اسلامی را در تقسیم علوم دنبال کنیم. از نخستین کسانی که هستی‌شناسی را در تقسیم علوم دخالت داده‌اند می‌توان از ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۵۸ق) نام برد. فلسفه کندی تحت تأثیر طرح وجودشناختی اوست. او ابتدا در یک تقسیم‌بندی کلی موجودات را به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم می‌کند. سپس موجودات غیرمادی را به موجوداتی که ملازم با ماده هستند اما خود مادی نیستند، مانند اشکال هندسی و موجوداتی که نه مادی‌اند و نه با ماده ارتباط دارند مانند نفس، تقسیم کرده است.^۱ وی در تقسیم‌بندی دوتایی دیگری از موجودات، آنها را به اله و خلق تقسیم می‌کند و میان تقسیم فوق و این تقسیم، ارتباط ایجاد کرده، در تقسیم سوم موجودات را به دو دسته متحرک و غیر متحرک تقسیم می‌کند و موجودات متحرک را با موجودات مادی و فیزیکی و موجودات ثابت را با موجودات

۱. کندی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق، مجموعه رسائل فلسفی، ترجمه سید محمود یوسف ثانی، ص ۲-۴.

غیرمادی یکسان می‌داند. هر یک از این تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه می‌تواند معیار وجودشناختی را برای پذیرش مابعدالطبیعه، ریاضیات و علوم طبیعی به مثابه اصلی‌ترین شاخه‌های فلسفه نظری فراهم آورد.

روش‌کنندگی روی ابونصر محمد فارابی^۱ و ابن سینا تأثیر گذاشت و آنان واسطه بودن ریاضیات میان مابعدالطبیعه و علوم طبیعی را بیشتر مورد پژوهش قرار دادند. فارابی بحث رابطه علم و وجود را در فلسفه خود تحکیم و ابن سینا آن را تبیین کرد. در میان حکمای سده‌های بعد ابوعلی حسن سلماسی (متوفی بعد از ۶۲۴ق) به پیروی از اسلاف خود ولی بانگاهی متمایز، در *الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة* برای رده‌بندی دانش‌ها، از قاعده اشرفیت و رتبه وجودی و نافع علوم بهره‌گیری کرده است.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی موجودات را به وجودی که هستی او موقوف به اراده انسان نیست و وجودی که تحقق آن منوط به اراده و تصرف انسان باشد، تقسیم می‌کند و به تبع آن دانش‌ها را دوشاخه می‌داند. علم به قسم اول حکمت نظری و علم به قسم دوم حکمت عملی نامیده می‌شود.^۳

طبیعت در این هستی‌شناسی از تقدس برخوردار است؛ زیرا اگر چه طبیعت هرگز به منزله تصویر مستقیم وجود الهی تفسیر نمی‌شود، اما در رابطه بی‌واسطه با اراده الهی و هدف غایی او قرار دارد. تفکر دینی به محتویات طبیعت نه به منزله عوامل مادی، بلکه به عنوان عوامل فرهنگی می‌نگرد و از این‌رو آنها را به قلمرو جهان‌بینی دینی می‌کشاند. در این مقام است که این قلمرو هستی‌شایسته شناخت و احترام می‌شود.

۱. فارابی، ابونصر محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، ۱۳۶۴ش.

۲. سلماسی، ابوعلی حسن، *الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة*، تصحیح حمیده نورانی‌نژاد-محمد کریمی زنجانی اصل، ص ۸۷ به بعد.

۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، ص ۳۸.

قطب‌الدین شیرازی (۶۳۳-۷۱۹ق) شاگرد برجسته محقق طوسی، علم را با توجه به واقعیت عینی و ملموس تقسیم کرده، و به این نتیجه می‌رسد که دانش یا با توجه به زمان و مکان دگرگون نمی‌شود؛ مثل علم هیئت و حساب، یا دگرگون می‌شود؛ مثل فقه و لغت. ایشان دانش نوع اول را حکمت و برترین نوع دانش می‌داند^۱ او حکمت را به دو شاخه علم و عمل تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «حکمت دانستن چیزهاست چنان که باشد»^۲ و علم را تصور حقایق موجودات و تصدیق احکام و لواحق آنها چنان که در نفس الامر هستند، معرفی می‌کند.^۳ ایشان علم اعلی (مابعدالطبیعه) علم اوسط (ریاضیات) و علم اسفل (علوم طبیعی) را از شاخه‌های حکمت نظری می‌داند و حکمت عملی را به سیاست مدن، تدبیر منزل و تهذیب اخلاق تقسیم می‌کند.^۴

قطب‌الدین علوم دینی را مستقل از حکمت و متغیر خوانده، به دو شاخه علم اصول دین و فروع دین تقسیم می‌کند. معرفت ذات، صفات و افعال الهی و معرفت نبوت و رسالت را از شاخه‌های علم اصول و علم کتاب (قرائت، وقوف، لغات، اعراب، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، تأویل، قصص، استنباط معانی، معانی - خواص ترکیب‌ها - ارشاد، بیان) و نیز علم اخبار، اصول فقه و فقه را از علم فروع و علومی چون لغت، تصریف، اشتقاق، اعراب، معانی، بیان، عروض، قافیه، انشاء، نظم، خط و محاضرات را از توابع علم فروع می‌خواند.^۵

مؤلف **مفتاح السعادة و مصباح السیاده** نیز در تقسیم علوم از هستی‌شناسی بهره جسته است. او اشیا را دارای چهار مرتبه وجودی می‌داند و با توجه به این چهار

۱. قطب‌الدین شیرازی، *لئرة التاج*، تصحیح سیدمحمد مشکوه، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۲-۷۹.

۵. همان، ص ۹۸.

مرتب‌به‌معنی وجود کتبی، لفظی، ذهنی و عینی به رده‌بندی دانش‌ها پرداخته است.^۱ مناسب است نگاهی نیز به کارآمدی تقسیم علوم در سده‌های گذشته داشته باشیم و از خود پرسیم آیا این تقسیم با نیازهای عینی از جمله توسعه دانش‌ها تطبیق داشته یا بود و نبود آن تأثیری نداشته است؟ آیا هیچ ارتباطی میان تقسیم علوم و دیدگاه توحیدی قرآن در تاریخ فلسفه اسلامی به چشم می‌خورد؟ براساس فرض تأثیر این دیدگاه، آیا این تأثیر در حدی بوده است که نظریه تقسیم علوم در جهان اسلام را از تقسیم علوم در فلسفه یونانی متمایز کرده باشد؟

تردید نیست که رده‌بندی علوم دست‌کم تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی پاسخگوی نیازهای علمی آن روزگاران بوده است - ادعایی که می‌توان با کندوکاو آن را اثبات کرد - و این امر از کارآمدی این رده‌بندی در آن دوره حکایت دارد. در پاسخ به پرسش دوم شایان یادآوری است که نظام توحیدی نظام کثرت در عین وحدت، و ابداع در عین عبودیت است و براساس این نظام تمایز دانش‌ها در حدی نیست که به بیگانگی علوم از یکدیگر منتهی شود. به همین دلیل از گذشته چنین بینشی در میان مسلمانان وجود داشته است که همه دانش‌های نافع در نوشتارهای دینی وجود دارد. این از یک‌سو دین را به جای فلسفه سرچشمه دانش‌ها قرار داده و از سوی نیز مبین ویژگی تفکر توحیدی بوده است. با این حال، بیشتر متفکران مسلمان در تقسیم علوم از نظام توحیدی غافل مانده‌اند.

۲- معرفت‌شناسی (نظام ادراکات)

در حوزه معرفتی (نظام ادراکات) که حکمای اسلامی شناخت را بذر مشاهده

۱. بنگرید به: احمد بن مصطفی (مشهور به طاش کبری‌زاده)، *مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم*.

در جهان غیب می‌دانند،^۱ شناخت‌های معمول ما قادر نیستند کلاف سردرگم اذهان سرگشته را باز کنند. فلاسفه شالوده‌شکن غرب نیز به جای راه‌گشایی، سلاح تخریب و ویرانی در اختیار ما می‌گذارند. سرکوب قطعی عقل سبب شد تنها صورت‌های فسیلی و ابزاری شده آن در میان ما برجای بماند و ما بیش از حد متعارف، دچار اوهام و پندارهای شیطانی خود شدیم.

در حکمت اسلامی اساس همه چیز به‌ویژه دانش‌ها، معرفت دانسته شده است.^۲ معرفت‌شناسی روشن می‌کند انسان چگونه می‌تواند به معرفت از جهان اطراف خود دست یابد، انواع شناخت کدام‌اند، مؤلفه‌های معرفت اعم از صدق، باور و توجیه (مبناگرایی و انسجام‌گرایی) چگونه شناخت ما را به حقیقت امکان‌پذیر و سازگاری منطقی محتوی باورها را ممکن می‌کنند، تا به ذات چیزها چنان که هستند برگردیم، و از تضادهای موجود و برزخ صور ذهنی فاصله بگیریم.

تقسیم و طبقه‌بندی علوم به معرفت‌شناسی نیازمند است. در معرفت‌شناسی لازم است حدود شناسایی روشن شده و در محدوده آن نظامی از علوم ترتیب داد. معرفت‌شناسی در کنار این وظایف باید بررسی کند که روش‌ها و شیوه‌های این علوم چه تمایزی نسبت به یکدیگر می‌توانند داشته باشند.

در اسلام همه راه‌های ممکن معرفت به رسمیت شناخته شده و عموم اندیشمندان مسلمان به آنها باور دارند. بر این اساس همه روش‌های معرفت مثل مشاهده، آزمایش، تفکر منطقی، تحلیل ریاضی و تحلیل عقلی در تفکر اسلامی پذیرفته شده است.

بحث در انفعالی بودن حواس و اهمیت داده‌های حسی و تمایز آن با

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، معاد از دیدگاه حکیم مدرّس زنوزی، ص ۱۹۷.

۲. برای بررسی ارتباط علم و شناخت می‌توان به کتاب اخلاق ناصری مراجعه کرد. خواجه در این کتاب سرآغاز شکل‌گیری هر دانشی را معرفت به اصول کلی آن می‌داند. (اخلاق ناصری، ص ۳۸-۴۱).

داده‌های عقل^۱ در منابع فلسفی ما بازتاب یافته است. شهید مطهری تقدم ادراکات جزئی حسی بر ادراکات کلی عقلی حتی در مورد تصورات بدیهی عقلی را به حکمای اسلامی نسبت داده است.^۲ محقق طوسی نیز در شرح اشارات، ادراکات حسی، خیالی، وهمی و عقلی را مرتب بر یکدیگر می‌داند.^۳ ملاصدرا علم به بدیهیات و حتی اولیات را مبتنی بر محسوسات دانسته است.^۴

کندوکاو در منابع فلسفه اسلامی این نکته را برای ما مشخص می‌کند که در این منابع، ابزار شناخت ارزش‌گذاری شده است و در کنار ابزار حسی، از ابزار تعقلی و ابزار شهودی سخن به میان آمده است. با این همه در فلسفه اسلامی مباحث معرفتی به صورت گسترده‌ای مورد غفلت قرار گرفته است، تا جایی که ما اگر بخواهیم این مباحث را دنبال کنیم باید در کنار منابع فلسفی به سراغ منابع عرفانی و کلامی برویم.

برای دستیابی به شناخت و بهره‌گیری از آن در رده‌بندی علوم، لازم است مجموعه مفاهیم اساسی علوم انسانی و الهی در فرهنگ اسلامی، شناسایی و معرفی شوند. این مفاهیم سرچشمه اندیشه‌های درست و نادرست و عامل قوت و ضعف و روزنه دگرگونی در ترکیب فکری است. چون مفاهیم دربر دارنده خلاصه اندیشه‌ها و نظریات و فلسفه‌های معرفت و احیاناً محصول تجربه‌های عملی است. مفاهیم مانند الفاظ و حتی اصطلاحات، یک اسم یا کلمه‌ای نیستند که بتوان آنها را با مرادفشان تعریف کرد. اولین گامی که ما باید در ساختار شناختی و فرهنگی خود برداریم، مفاهیم هستند. وقتی مفاهیم دارای مدلول روشن و شفاف نباشند، و از پیچیدگی برخوردار باشند یا از فرهنگ‌های دیگر به

-
۱. مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد، *مصنفات*، تصحیح مجتبی مینوی - یحیی مهدوی، ص ۴۱۲-۴۱۴.
 ۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین و مطهری، مرتضی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، ص ۱۷۲.
 ۳. ابن سینا و الطوسی، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۲، ص ۳۲۴.
 ۴. صدر المتألهین شیرازی، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية*، ص ۲۰۵.

عاریت گرفته شده باشند، ناتوانی به دایره علوم و اندیشه‌ها راه پیدا می‌کند و ادامه این راه می‌تواند به فروپاشی شبکه علمی ما و ذه‌نیت منبعث از هویت آن بینجامد. به عاریه گرفتن مفاهیم از فرهنگ‌های دیگر، اثر تخریبی بیشتری از به کارگیری اصطلاحات معرفتی رایج در علوم عقلی، طبیعی و تجربی وابسته به فرهنگ‌های دیگر دارد.

ما لازم است به مفهوم‌شناسی، نسبت و هندسه مفاهیم و معنی‌شناسی توجه داشته باشیم و جایگاه وحی را به عنوان منبع اصلی شناسایی و تأثیر گذشت زمان و سیاق تاریخی در برداشت‌های متنوع از یک مفهوم را دنبال کنیم. نیازهای اشاره شده نشان می‌دهد ما تا به نظریه کاملی در مورد شناخت دست نیابیم، نمی‌توانیم موضع قابل دفاعی در تقسیم علوم داشته باشیم، چون ماهیت شناخت‌ها و ابزار شناسایی از عوامل تمایز علوم هستند؛ چنان که تمایز علوم طبیعی از الهی به روش‌های متمایز شناخت‌های این دو حوزه مربوط می‌شود.

۳- روش‌شناسی (نظام تطبیق ادراکات با موضوعات)

معرفت‌شناسی (نظام ادراکات) ما باید به سطح روش‌شناسی ارتقا یابد؛ یعنی از یک نگاه بیرونی و مرتبط با جهان خارج برخوردار باشد. روش‌شناسی یا نظام تطبیق ادراکات با موضوعات، وسیله دستیابی به اتقان یک دانش است و برای تطبیق نظام ادراکات با نظام موضوعات از آنها استفاده می‌شود. روش‌های هر علم مناسب و پذیرفته آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است. روش‌های شناخت را باید از روش‌ها و فنون اجرایی آنها متمایز دانست؛ چرا که اجرای هر قاعده پس از شناخت آن قاعده ممکن می‌گردد. روش استنتاجی یا استدلال قیاسی یا استنتاج از راه تمثیل، اصول علمی را از طریق فرایند استدلال که نوعی روش منطقی است، کشف می‌کند.

در کنار روش قیاسی، روش استقرایی قرار دارد که از دید برخی از منتقدان

مسلمان بر روش قیاسی رجحان دارد. یکی از آخرین مدافعان این روش شهید سیدمحمدباقر صدر بود. ایشان کتاب *الأسس المنطقية للاستقراء* را به دفاع از این روش اختصاص داده است. علامه محمدتقی مدرّسی نیز در کتاب *المنطق الاسلامی؛ اصوله و مناہجه* کم و بیش روش پیشنهادی شهید صدر را دنبال می‌کند.^۱

ما در شرایط کنونی موضع روشنی در برابر این روش‌ها نداریم؛ در کنار روش یادشده که برای استدلال به کار برده می‌شود، با توجه به نیاز کنونی کشور برای تطبیق احکام با موضوعات، روش مشخصی را در اختیار نداریم. یک نگاه نو و جامع در بحث روش‌شناسی می‌تواند راه ما را در امر طبقه‌بندی علوم هموار کند.

نتیجه

۱- طبقه‌بندی علوم در منابع اسلامی در دو منبع وحی و عقل ریشه دارد و بر تجربه ذهنی و عینی اندیشمندان اسلامی و منبعث از هستی‌شناسی (نظام موضوعات)، معرفت‌شناسی (نظام ادراکات) و روش‌شناسی (نظام تطبیق دو نظام حاکم بر موضوعات و ادراکات) برگرفته از نگاه توحیدی استوار است؛ در نتیجه رابطه‌ای پویا میان آیین و فلسفه اسلامی و گونه‌های مختلف دانش به‌ویژه علوم طبیعی، ریاضی و انسانی وجود دارد.

۲- در شرایط کنونی با توجه به گسست میان دانش و آیین و حکمت بومی، برای دستیابی به یک طبقه‌بندی پاسخگو لازم است در کنار نقد تاریخی از علوم در تمدن اسلامی، وضعیت کنونی آن را در ایران و سرزمین‌های دیگر اسلامی بررسی کنیم. برای نیل به این مهم ضرورت دارد تاریخ کلاسیک علوم در جهان اسلام تدوین شود.

۳- ما در کندوکاو در آثار نوشتاری باقی‌مانده از قرون نخستین اسلامی، در

۱. بنگرید به: مدرّسی، محمدتقی، *المنطق الاسلامی اصوله و مناہجه*.

کنار نوعی روحیه تحقیق و ابداع در میان اهل علم، با رده‌بندی علوم برحسب واقعیت و عینیت برآمده از هستی‌شناسی (نظام موضوعات) و معرفت‌شناسی (نظام ادراکات) و روش‌شناسی (نظام تطبیق دو نظام موضوعات و ادراکات با یکدیگر) براساس حکمت اسلامی روبه‌رو هستیم.

۴- برای پایه‌ریزی یک رده‌بندی جامع باید به نظریه مناسب آیین و فلسفه بومی خودمان برگردیم و داده‌های نصوص، تجربیات و ادراکات دینی و آورده‌های گسترده فلسفه ایرانی - اسلامی در خلال سده‌های گذشته را کم‌اهمیت ندانیم. ما می‌توانیم حضور نظام موضوعات و نظام ادراکات و نظام تطبیق دو نظام ادراکات و موضوعات با یکدیگر را در آثار دینی و حکمی مسلمانان بیابیم؛ نکاتی که در تقسیم علوم معاصر مورد غفلت جدی قرار گرفته است.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، معاد از دیدگاه حکیم مدرّس زنوزی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۸ش.
۲. ابن سینا و الطوسی، الاشارات و التنبيهات.
۳. احمد بن مصطفی مشهور به طاش کبری‌زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیاسة فی موضوعات العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۴. بهمینار بن مرزبان، التحصیل، تصحیح استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.
۵. حسن، احمد یوسف - لرهبیل، دانا، تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۶. دشتکی، غیاث‌الدین منصور بن صدرالدین محمد، شفاء القلوب و تجوهر الاجسام، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۷. سلماسی، ابوعلی حسن، الرسالة الشرقیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة، تصحیح حمیده نورانی نژاد - محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، سلسله انتشارات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان، ۱۳۸۳ش.

- ۸ شیرازی، صدرالمتألهین، *تصور و تصدیق*، ترجمه دکتر مهدی حائری یزدی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.
۹. شیرازی، قطب‌الدین، *لمرة التاج*، تصحیح سیدمحمد مشکوه، چاپ دوم: تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. شیرازی، مدرّسی، *محمدتقی، المنطق الاسلامی اصوله و مناهجه*، بیروت، دارالجلیل، ۱۳۹۷ ق.
۱۱. صدرالمتألهین شیرازی، *اسفار اربعه*.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین - مطهری، مرتضی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. فارابی، ابونصر محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
۱۵. کندی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق، *مجموعه رسائل فلسفی*، ترجمه سیدمحمد یوسف ثانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. محمدپور، احمد، *روش در روش* (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد، *مصنفات*، تصحیح مجتبی مینوی - یحیی مهدوی، چاپ دوم: تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶ ش.
۱۸. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، انتشارات فیروزآبادی، ۱۴۰۸ ق.